

А Т Ы Е Н О

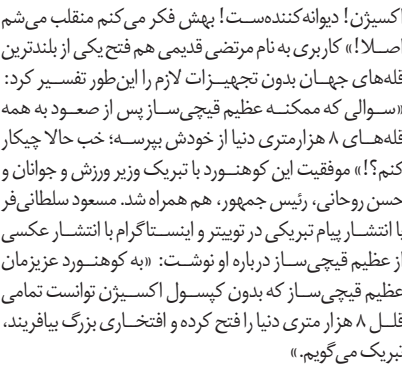


دوتا خلعت خوب در وجود آدم‌ها هست که زندگی را سهل تر می‌کند و در سختی‌ها و دشواری‌ها به کمک‌شان می‌آید: فراموشی و عادت کردن. بعد از فوت دوست کارگرمان علی که همه در بهت و حیرت بودیم و روزی هیچ کدام از بچه‌ها دل داغ کار کردن نداشتند، بعد از گذشت روز دوباره ساختمان به روان عالی برگشت. بخش پزشکی موقت ساختمان همه کارها روی هم تلنبار شده مجبور هستیم صبح‌ها زودتر از همیشه سرکار برویم و دیرتر هم تعطیل کنیم تا کارهای عقب‌مانده جبران شود. دیرتر کمی فرصت کردیم و مثل روزهای قبل دوهم یک صبحانه کارگری خوردیم که صحبت توجه‌همه دوستان به حرف‌ها و خاطرات دوست از دست‌رفته‌مان بود و هرکس خاطره‌ای از او تعریف می‌کرد. این روزها همه فوق‌العاده گرم شده و کارگران در ساختمان بسیار طاقت‌فراس‌تر. نوبت ساختمان ما در این گرمای هوا چند نقری از دوستان هستند که با فرارسیدن ماه رمضان روزه گرفته‌اند. گرمای که واقعا آزاردهنده و غیرقابل تحمل است اما این دوستان با اعتقادات محکمی که دارند خیلی خوب از پس تشنگی برآمده‌اند و واجبات دین را به جامی آوردند. اما بعضی از دوستان هم به خاطر مشکلاتی که دارند نمی‌توانند کسب و کار امروزشان را کنترل کنند و از روزه گرفتن معذورند. امروز دقایقی برای انجام کاری به طبقات بالایی ساختمان رفتم. از آنجا به حیاط ساختمان مشرف بودم و بچه‌ها

را رصد کردم. هرکدام از بچه‌های آریا قرار گرفتند که با یکدیگر در میان می‌رفتند و با هم حرف می‌زدند. اما من به هیچ‌کدام از آن‌ها توجه نمی‌کردم. من فقط به آن‌ها نگاه می‌کردم و به آن‌ها فکر می‌کردم. به آن‌ها فکر می‌کردم که چگونه می‌توانند در این دنیای بی‌رحم و بی‌گناهانه زندگی کنند. به آن‌ها فکر می‌کردم که چگونه می‌توانند در این دنیای بی‌رحم و بی‌گناهانه زندگی کنند.



بحث داغ شبکه‌های اجتماعی



دکتر حسن روحانی نیز عکسی از قیچی ساز را روی قله بلند یکی از کوه‌هایی که فتح کرد در اینستاگرام و توئیتر گذاشت و درباره او این طور تبریک گفت: «صعود عظیم قیچی ساز، نخستین کوه‌نورد ایرانی، به ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر جهان طی چندین سال تلاش و ممارست، افتخاری برای کشورمان است.»

دهمین دوره جشنواره موسیقی نوای ایران با محوریت منظومه‌خوانی از ششم تا نهم به تیرماه ۱۳۹۶ در کرمان برگزار می‌شود. بخش رقابتی (اروایان اصالت) دهمین جشنواره موسیقی نوای ایران با استقبال فعالان این عرصه روبه‌رو شد و موزیسین‌هایی از ۲۳ استان کشور درخواست حضور در این بخش به دبیرخانه جشنواره ارسال کردند. با توجه به موضوع محوری این دوره از جشنواره که برپایه منظومه‌خوانی طراحی شده است، تبحر و تجربه از شاخص‌های مهم هنرمندان برای اجرای این بخش محسوب می‌شود. از میان متقاضیان شرکت در دهمین جشنواره موسیقی نوای ایران استان‌های خراسان رضوی، خراسان شمالی و کرمانشاه بیشترین متقاضی را به خود اختصاص داده‌اند.

• عکس نوشت •

• عکس نوشت •

● رحلت امام مهربانی‌ها ●

که از جانم فرو ریزد، هوای ننگ و نامم را
 برون سازد ز هستی، هسته تیرنگ و دامم را
 به خود گیرد ز مامم را، فرو ریزد مقامم را
 گوید سجودم را، به هم ریزد قیامم را
 از هر روزی آیم، گلی آید لجامم را
 برون سازند از جانم، به می آید خاتم را
 در دیارد آن آوادی، رسان مدح و سلام را
 به یز صومعه برگو: بین حسن ختامم را

• هشتم •

● صدرامحقق ●

عظیم چیچی‌ساز، کوهنورد ایرانی اهل تبریز و از همیالیانودان شاخص جهان، با صعود به قله ۸۵۱۶ متری لوتسه‌پرمچم کشورمان را بر بالای این قله نصب کرد. با این صعود که بدون استفاده از اکسیژن صورت گرفت، نام عظیم چیچی‌ساز به فهرست ۲۴ تاقین ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر دنیا اضافه شد. او روز شنبه هیمه پهنه، هتته، با سفر موفقیت آمیزش به ایران بازگشت و در فروگاه امام خمینی با استقبال پرشور مردم مواجه شد. فتح ۸ قله هزار متری توسط این کوهنورد ایرانی موجی از نوشته‌ها و ابراز احساسات و پیام‌های تبریک را در بین کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی به‌همراه داشت. بسیاری از کم‌تجربه به این کوهنورد بزرگ انتقاد و دیداری دیگر موفقیت‌ها چشمگیر و حیرت‌انگیز او را ستایش کردند.

آنچه در ادامه می‌آید، بخشی از نوشته‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی درباره عطیچه قیچی‌ساز است. یکی از کاربران تیریزی بنام سیاوش در مطلبی در فیس‌بوک درباره این کشورنوشت: «عطیحه قیچی‌ساز که کارمند سفردرختی تیریزی است از این‌ده پیش، برای فتح قله لوتسه که یکی از دشوارترین ارتفاعات جهان است به منطقه مرزی چین و تایل سفر کرده بود تا این قله را بدون استفاده از کپسول اکسیژن فتح کند. او چندی پیش اوست را از نیز بدون کپسول اکسیژن فتح کرده بود. قیچی‌ساز پیش‌تر ۱۳ قله بالای ۸ هزار متر جان باخت. گفته می‌رود که این تنها قله باقی‌مانده بالای ۸ هزار متر بود. بدین ترتیب او با فتح هر ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر جهان، نام خود را در تاریخ این رشته جوادانده کرد. تاکنون ۳۵ موفق شده‌اند هر ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر جهان را فتح کنند.»

کاربری دیگر در توئیتر در همین‌باره نوشت: «این رو بنویسد که اگرشبته‌شمارند فلادی که بدون اکسیژن و شیرا (کارگر باربر همرا) به ۱۴ قله بالای ۸ هزار متر، صعود موفق داشته‌اند»

یکی از روزنامه‌نگاران هم لینک مصاحبه خودش با پیچی‌ساز را که سال ۹۴ انجام شده‌است منتشر کرد و نوشت: «با پیچی‌ساز مصاحبه کردم وقتی مصاحبه با او مد نبود... دو سال و نیم پیش بعد از گفت‌وگو که جلد یک کرنر شد، استرس داشتم که نکنه به وقت تنونه، نکنه مثل گاشر بروم و محمد اوزار، این صعودش مشکل ساز بشه. چند ماه بعدش رفت و اتفاقاتی پیش اومد که نتونستم خوشحالم این مصاحبه را به اشتراک بذارم. بعد از اون گفت‌وگو ندیدش و حالا عظیم پیچی‌ساز برگشته خونه. مثل عضوی از خانواده.»

یکی دیگر از کاربران فیس‌بوک به نام ناهید هم درباره این کوهنورد ایرانی در مطلبی این‌طور نوشت: «عظیم قیچی‌ساز؛ یک



صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه

(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)

مدیرمسوول ورئیس شورای سیاستگذاری:

ابراهيم رستمیان مقدم

سر دبیر: اکبر ہاشمی

معاون سردبیر: رضا جمیلی

دیبر تحریر یہ: میترا فردوسی

ذیر ہنری: سعد علی، رضا میرزا مصطفیٰ



• نسرين ظهیری •

غروب سومین روز مهر ماه رمضان، چهارراه معزالسلطان را زیباتر کرده. صف زولبیا بامیه شیرینی فروشی لادن به درازا کشیده؛ مشتریان روزدار جگله دارند. نگراند که زولبیا بامیه تا به نوبت به آن‌ها برسد. تمام شده باشد. ترکیب بوی نان بربری تازه‌توی دهن مشتری‌ها که قرار است چند دقیقه دیگر می‌ماند. صف انتظار باشد، بابوی زولبیا تا آخر تونر درآمده. هوا را خوشمزه می‌کند. قدیمی‌ترین شیرینی‌فروشی تهران غلغله است و صدابه صدائی می‌رسد. اما جوانی که بغل دستی اش مرتضی صلیبی می‌کند، بی قرار است. کمی غر می‌زند و می‌گوید چرا مشتری‌ها را روزت‌ر نامی نه اندازند: «چند طول و تفصیل می‌دهند! باید دست بجینانی دندرت قوطی‌ها را پر کنند؛ وگرنه صاحب نوبت ما نمی‌شود!» دوست مرتضی هرچنان که سر به آسمان، آفتاب رفته و می‌ماید، می‌گوید: «فکر کردی هرچه از ایشان بزی، بمان روزت‌ر نامی افتد؟ تخیر! از این خبرها نیست: صبر کن تا غوره‌ت حلوا شود.»

جوان‌های می‌خندند؛ البهای خشکیده صورت‌های
نوبر و تازه رسیده‌شان را زیبا می‌کند. مرتضی
می‌گوید: «به‌خاطر خودم نیست که می‌گویم.
پیرمرد روزی است، از صبح هوس زولبای لادن
کرده. لیکن ایدام می‌رفتم، با عیضا داشت.
آهسته و آهسته آدم سر را هم‌را گرفت و گفت: دو
سه روز است سر سفره افطار هوس زولبای کردم
اما توان ایستادن توی صف به این طولانی سر
چهارراه معز السلطان را ندارم. خلاصه خواهش
کرده برایش زولبای بخرم. فردا امتحان پیام‌های
اسمانی دارم اما کتاب را گذاشتم زمین، گفتم بروم
اول حاجی را حاجت‌روا کنم تا امروز هم بی‌زولبای
نماند. حالا هم از شناس من این صف شده
شب بیلدا، دراز دراز...»

حالا دیگر نگرانی پسر جوان سرایت کرده‌توی سرم
و هی سرک می‌کنم و هی سینی‌های زولبیا را که
پرو خالی می‌شود را اور انداز می‌کنم. می‌ترسم زولبیا
تمام شود و مرتضی نتواند به قولش وفا و حاجی
چشم‌مان بی زولبیا بپزد. غروب ته می‌شد
و اذان مغرب می‌رسد توی مغازه. چشم‌های
غمگین مرتضی اما ناگاهان برق می‌زند. کسی با
بسته یک و نیم کیلویی زولبیای اصل (لان می‌آید
چلو و بسته را می‌دهد به مرتضی: «حرف هایت را
شنیدم. فردا شبمیر برای آن پیر مرد که می‌گویی،
می‌فراواند باره می‌آیم توی صف می‌ایستم. پولش
را هم بینداز صندوق صدقات. کتدر بتورو به امتحان
فردا برسی پسر...»

زولبیا تمام می‌شود و صف متلاشی. مرتضی دارد
با بسته یک و نیم کیلویی زولبیا می‌دود؛ آخر فردا
امتحان پیام‌های آسمانی دارد...



با خرید سیم‌کارت اعتباری و دیتای رایتل، هدیه بگیرید

